

<https://www.pecritiue.com>

فقد اقتصاد سیاسی  
آبان‌ماه ۱۴۰۲

## طرح‌های امپراتوری برای جنگ غزه

الیور ایگلتون



از هنگام وقوع «توفان الاقصی» در هفتم اکتبر و حمله‌ی متعاقب آن به غزه، دولت بایدن به اقدامی دست زده است که می‌توان آن را «عمل توازن‌بخش» تعبیر کرد. از سویی، از مجازات دسته‌جمعی فلسطینیان تمجید می‌کند. از سوی دیگر، اسرائیل را از اقدامات افراطی برحذر می‌دارد. امریکا در پشتیبانی از مبارزان هوایی و حملات هدفمند ثابت‌قدم است، اما «پرسش‌های دشواری» در مورد تهاجم زمینی که اوایل این هفته آغاز شد مطرح کرده است: آیا هدف نظامی قابل دستیابی وجود دارد؟ نقشه‌ی راه برای آزادی گروگان‌ها چیست؟ راهی برای جلوگیری از حکمرانی غیرقابل‌دفاع اسرائیل در صورت نابودی حماس؟ واکنش به اسرائیلی‌ها در مورد چنین مسائلی فشار می‌آورد - و مشاوران خود را برای کمک به حل آنها می‌فرستد - در عین حال که برای کشتار مداوم چراغ سبز نشان می‌دهد. واکنش این کشور به بحران ناشی از ترکیبی از عوامل، از جمله تمایل به دور زدن جمهوری خواهان و واکنش غریزی برای «ایستادن در کنار اسرائیل» بوده است. با این حال، می‌توان آن را در چارچوب نگرش گسترده‌تر آن‌ها به خاورمیانه قرار داد که در دوران ترامپ شکل گرفت و بایدن آن را تثبیت کرد.

ایالات متحده با آگاهی از هرج‌ومرج ناشی از تلاش‌هایش برای تغییر رژیم، و مشتاق تکمیل «چرخش به [شرق] آسیا» که در اوایل دهه‌ی ۲۰۱۰ آغاز شد، تلاش کرده است تا حدی خود را از منطقه‌ی خاورمیانه خلاص کند. هدف امریکا ایجاد مدلی است که مداخله مستقیم را با نظارت از راه دور جایگزین کند. با این حال، برای در نظر گرفتن هرگونه کاهش واقعی حضور، ابتدا به یک توافق امنیتی نیاز دارد که رژیم‌های دوست را تقویت کند و نفوذ رژیم‌های ناسازگار را محدود سازد. توافقات ۲۰۲۰ ابراهیم این دستورکار را پیش برد، زیرا بحرین و امارات با توافق برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، به «محور ارتجاع» گسترده‌تری پیوستند که پادشاهی سعودی و استبداد مصر را دربر می‌گرفت. ترامپ فروش تسلیحات به این کشورها را گسترش داد و با هدف ایجاد جبهه‌ی قابل‌اعتمادی از متحدان که در جنگ سرد جدید به سمت ایالات متحده متمایل شوند و در عین حال به‌عنوان سنگری علیه ایران عمل کنند، ارتباطات بین آنها - نظامی، تجاری، دیپلماتیک - را تقویت کرد. توافق هسته‌ای اوپاما نتوانست جمهوری

اسلامی را از نمایش نفوذ خود باز دارد. فقط «فشار حداکثری» می‌تواند آن را انجام دهد.

زمانی که بایدن به قدرت رسید، همان مختصات کلی را اتخاذ کرد: استفاده از [اجلاس نقب](#) برای تعمیق روابط بین کشورهای ابراهیم و تعقیب روابط رسمی بین سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها. برجام کماکان توافقی مرده بود و تلاش برای مهار تهران از طریق ترکیبی از تحریم‌ها، دیپلماسی و تمرین‌های نظامی استمرار یافت. همانطور که برت مک‌گورک، هماهنگ‌کننده‌ی خاورمیانه در کاخ سفید در [سخنرانی](#) خود در شورای آتلانتیک گفت، مقدمات این سیاست «ادغام» و «بازدارندگی» است: ایجاد «ارتباطات سیاسی، اقتصادی، امنیتی بین شرکای ایالات متحده» تا «تهدیدهای ایران و نیروهای نیابتی آن» را دفع کنند. بایدن پس از توسعه‌ی این برنامه و مدیریت رونق تجاری بین اسرائیل و شرکای عرب خود، اقدام به «برون‌رفت»ی را که سلفاش وعده کرده بود آغاز کرد - اجرای خروج از افغانستان و در عین حال کاهش نیروها و تجهیزات نظامی در عراق، کویت، اردن و عربستان سعودی.

رئیس دولت همچنین رویکرد ایالات متحده در قبال فلسطین را اصلاح کرد. در حالی که ترامپ کمک به سرزمین‌های اشغالی را متوقف کرده بود و تلاش می‌کرد «[توافق صلح](#)» توهم‌آمیز خود را پیش ببرد، بایدن به سادگی با واقعیت ناقص کنار آمد - که در آن اسرائیل، علی‌رغم اینکه هیچ برنامه‌ی قابل‌اجرایی برای فلسطینی‌ها نداشت، به نظر می‌رسید که به لطف مقامات همدست در کرانه‌ی باختری و محاصره‌ی نظامی در غزه از امنیت نسبی برخوردار است. به شکل انتزاعی، او ممکن است بخواهد «راه‌حل دو کشور» را احیا کند، یعنی یک نیروی مخرب هسته‌ای که در کنار یک ملت بی‌دفاع و محصورشده‌ی فلسطینی قرار دارد. اما از آنجایی که به لحاظ سیاسی غیرممکن بود، یاد گرفت با وضعیت زندگی کند که طارق باکونی از آن به‌عنوان «[تعادل خشونت‌آمیز](#)» یاد می‌کند: اشغال دایمی، همراه با رویارویی‌های ادواری با حماس که چنان در مقیاسی کوچک بود که مردم اسرائیل نادیده می‌گیرند.

این طرح منطقه‌ای همواره مشکلات جدی داشته است. اولاً، اگر دلیل وجودی آن سیاست ابرقدرت برای عقب‌نشینی از خاورمیانه برای بیشتر کردن تمرکز بر چین بود تا حدی نتیجه‌ی معکوس داشت. زیرا ایالات متحده برای نشان دادن کاهش تمایل

خود برای مداخله در منطقه، به متحدان خود اعلام کرد که آنها مجبور نیستند بین شراکت آمریکا و چین انتخابی با «حاصل جمع صفر» داشته باشند. از این رو، به‌طور فزاینده‌ای جهان عرب به جمهوری خلق چین خوش‌آمد می‌گوید: احداث یک پایگاه نظامی در امارات متحده عربی، میانجیگری برای نزدیکی ایران و عربستان و شبکه‌ی فناوری و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی آن. ثانیاً، ایالات متحده استراتژی امپراتوری خود را بر روند عادی‌سازی با اسرائیل همراه کرد که به‌ویژه به پروژه‌ی شهرک‌نشینی - استعماری متکی است که دقیقاً در ید افراطی‌ترین و بی‌ثبات‌ترین عناصر اسرائیلی است: [بتصائل] اسموتریچ، [ایتمال] بن گویر، [یوآف] گالانت. اگرچه حمایت آمریکا از اسرائیل در طول تاریخ از هر محاسبه‌ی سیاسی معقولی فراتر رفته است، در دوران ترامپ و بایدن به منطق منسجمی دست یافت: قرار دادن هم‌پیمان خود در کانون چارچوب امنیتی پایدار خاورمیانه. با این حال، کابینه‌ی اسرائیل که در سال ۲۰۲۲ به قدرت رسید - که گرفتار توهّمات حذف‌گرایانه و مصمم به کشتن ایالات متحده به جنگ با ایران است - نشان داد که کم‌ترین توانایی را در ایفای چنین نقشی دارد.

اکنون، در پی ۷ اکتبر، این تعادل از بین رفته و آن توهّمات فعلیت یافته است. حمله‌ی حماس با هدف برهم زدن وضعیت سیاسی بود که در آن رژیم آپارتاید تصور کرده بود که می‌تواند هر مقاومت جدی در برابر حاکمیت خود را سرکوب کند، و فلسطین به‌سرعت در حال تبدیل شدن به یک مسئله‌ی بی‌اهمیت در اسرائیل و خارج از آن بود. آن وضعیت تحمل‌ناپذیر، هدف اصلی حمله‌ی حماس بود. رهبری در غزه واکنش وحشیانه از جمله یک حمله‌ی زمینی را پیش‌بینی کرد. همچنین انتظار داشت که این امر با برانگیختن مخالفت‌های منطقه‌ای، در سطوح مردم و نخبگان، با جنایات اسرائیل، مشکلاتی را برای توافق ابراهیم ایجاد کند. همه‌ی این‌ها تاکنون محقق شده است: توافق عربستان و اسرائیل به تعویق افتاده، اجلاس بعدی نقب در حالت تعلیق باقی مانده است، ملت‌های عرب دستخوش اعتراضات قرار گرفته‌اند و حاکمان آنها مجبور به محکوم کردن نتانیاهو شده‌اند. این برای بلندپروازی‌های سیاست کلی واشنگتن چه معنایی دارد؟ پاسخ نهایی به مسیر درگیری بستگی دارد.

همان‌طور که بسیاری از ناظران [خاطر نشان](#) کرده‌اند، هدف اعلام‌شده‌ی اسرائیل برای «نابودی حماس» خطر تشدید مداوم و طولانی‌مدت را به همراه دارد. در برنامه‌ریزی جنگ شهری علیه ارتش چریکی استقرار یافته، دولت وحدت ملی به پایان بازی‌های مختلفی از جمله تخلیه مردم نوار شمالی و اخراج دسته‌جمعی به سینا فکر کرده است. استراتژی‌هایی از این دست می‌تواند از [آستانه‌های ابهام‌انگیزی عبور کند](#) که می‌تواند باعث انتقام‌جویی‌های بزرگ از سوی حزب‌الله و - به طور بالقوه - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شود. (حوشی‌های یمن قبلاً موشک‌ها و پهپادها را به سمت اسرائیل پرتاب کرده‌اند و آماده‌ی ارسال بیشتر در هفته‌های آینده هستند). استقرار کشتی‌های جنگی بایدن در دریای مدیترانه و دریای سرخ، به‌علاوه دیپلماسی رفت‌وآمدهای بلینکن، برای جلوگیری از این نتیجه است. هنوز برای ارزیابی تأثیر تلاش‌های آنها خیلی زود است، اما شکست باعث می‌شود هژمون به نحو [عمیق‌تری](#) به این باتلاق خونین کشیده شود. تأثیر آن گسترش شکاف‌ها در محور اعراب و اسرائیل و منحرف کردن تمرکز آمریکا از اولویت‌هایش در خاور دور خواهد بود.

در صورتی که ارتش متجاوز بتواند حماس را از نظر سیاسی و نظامی نابود کند، ایالات متحده نیز باید با مشکل جانشینی دست‌وپنجه نرم کند. در حال حاضر امیدوار است که به منظور رهاکردن اسرائیل از این بار، کشورهای عربی را برای ایجاد نیرویی برای اداره‌ی این قلمرو گرد آورد. مقامات آمریکایی [گزارش می‌دهند](#) که ممکن است سربازان آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی برای دفاع از این دیکتاتوری مفروض اعزام شوند. اما اگر قدرت‌های منطقه‌ای از همکاری امتناع کنند، چنان‌که چنین به نظر می‌رسد، پیشنهادهای بدیل شامل یک ائتلاف «حافظ صلح» با ال‌گوبرداری از نیروهای چندملیتی و ناظران سینا - که پنتاگون در حال حاضر تقریباً ۵۰۰ سرباز به آن کمک می‌کند - یا یک دولت تحت نظارت سازمان ملل است. به‌رغم تلاش‌های چندین ساله‌ی ایالات متحده برای ایفای نقش از طریق زیردستان محلی، عملاً این کشور را به وضعیت اقتدار استعمار نو در خاورمیانه بازمی‌گرداند. نیروهای آمریکایی به هدف مشهود خشم و عصیان ناشی از جنگ صهیونیستی تبدیل خواهند شد - این میراثی نامطلوب است که از بایدن برجای می‌ماند.

اما ممکن است چنین نتیجه‌ای حاصل نشود. سناریوهای پیش‌بینی‌پذیر دیگری نیز وجود دارد که برای کاخ سفید مطلوب‌تر است. با توجه به امتناع مصر از تسهیل پاکسازی قومی فلسطینیان، تبعید ۲.۲ میلیون ساکن غزه در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد. این امر، همراه با فشار دیپلماتیک آمریکا، آشکارا باعث شده است که اسرائیل طرح تهاجم خود را اصلاح کند و رویکردی تدریجی را به جای یک حرکت سریع انتخاب کند. هنوز مشخص نیست که آیا این امر احتمال مداخله‌ی حزب‌الله یا ایران را کاهش می‌دهد. اما اولی به جایگاه متزلزل خود در لبنان توجه دارد که ممکن است از طریق یک سانحه‌ی نظامی آسیب بیشتری ببیند، در حالی که ایران نگران است تا از مخاطرات دخالت مستقیم جلوگیری کند. سعودی‌ها، اگرچه به‌ظاهر از موضع ایالات متحده [انتقاد می‌کنند](#)، اما به جلوگیری از مواجهه‌ای که کل خاورمیانه را درگیر می‌کند و «چشم‌انداز ۲۰۳۰» آن‌ها را از مسیر خارج می‌کند، تمایل دارند. در هر مورد، شماری از الزامات سیاسی داخلی با منطقه‌ای شدن جنگ در تضاد است. پرتوی از امید برای امپراتوری روبه‌زوال؟

با این حال، خواه خشونت مهار شود یا نه، موفقیت اسرائیل به‌سختی تضمین شده است. ۴۰ هزار جنگجوی سرسخت حماس که در جنگ ترکیبی ماهرند و قادرند از طریق تونل‌های زیرزمینی دشمن را در کمین قرار دهند، در تضاد کامل با نیروهای ذخیره اسرائیلی هستند که به‌تازگی آموزش‌های تکمیلی خود را دریافت کرده‌اند. با شروع مبارزات خیابانی، عدم تقارن عددی و فناورانه بین این دو می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ی کم‌تری داشته باشد. بنابراین می‌توان جدول زمانی را تصور کرد که در آن ستیزه‌جویان با نتانیاهو تا وضعیت بن‌بست می‌جنگند، تابوی آتش بس برداشته می‌شود و هر دو طرف در نهایت [اعلام پیروزی](#) می‌کنند: حماس به این دلیل که تهدید موجودیت خود از سوی اسرائیل را دفع کرده اسرائیل به این دلیل که می‌تواند ادعا کند (ولو غیرصادقانه) که خسارات جبران‌ناپذیری به حماس وارد کرده که از تکرار حمله‌ی آن جلوگیری کرده است.

پس از آن، غزه به آهستگی از زیر آوار بیرون می‌آید و به چیزی شبیه به وضعیت پیشین بازمی‌گردد - با این حال با شرایط انسانی وخیم‌تر، و همچنین همسایه‌ای زخمی

که وسواس بیشتری برای تخریب آن دارد. ایالات متحده مدعی است که خواهان نابودی حماس است، اما از چند جنبه‌ی مهم از این وضعیت سود خواهد برد. این وضعیت امریکا را از هماهنگی حکومت پساچنگی در نوار غزه نجات خواهد داد. این امر امکان می‌دهد عادی سازی روابط با اسرائیل پس از یک وقفه‌ی ضروری از سر گرفته شود. و در بهترین سناریو برای بایدن، محدودیت‌هایی را برای تشدید بیشتر تنش ایجاد می‌کند و در عین حال تلاش‌های روسیه و چین را برای سیاست کج‌دار و مریز نسبت به هر دو طرف درگیری اسرائیل و فلسطین تضعیف می‌کند. بنابراین حداقل تا شعله‌ور شدن بزرگ بعدی می‌توان الگوی ابراهیم را اعاده کرد. بنابراین، جنگ ممکن است به جای دگرگونی خاورمیانه، «معماری امنیتی» برساخته‌ی ترامپ و بایدن را دست‌نخورده باقی بگذارد. با این حال ناپایداری این بنا ثابت شده است. فقط محتاج گذشت زمان است که بار دیگر با شدت بیشتری با آن دست‌وپنجه نرم کنند.

پیوند با منبع اصلی:

<https://newleftreview.org/sidecar/posts/imperial-designs>